

Research Article

Analysis and Bibliography Rebuttals to the Book of Fasl al-Khattab by Muhaddith Nouri on the Non-Distortion of the Quran

Kazem Ostadii

Abstract

The most controversial Quranic book of the last two centuries, which has considered the possibility of deletion and alteration in the Ottoman Mushaf to be correct and strong, is the book “Fasl al-Khattab fi tahrif kitab rabb al-arbab” by Mirza Hussein Nouri. In this book, he has presented several reasons for the deletional distortion of the Quran. Considering the importance of the personality of Muhaddith Nouri and the influence of his book in theological disputes between Shiites and Sunnis, it is appropriate to introduce and pay attention to the rebuttals written on the book of Fasl al-Khattab in a research. Therefore, it is necessary to know through this research: What rebuttals have been written so far on the book of Fasl al-Khattab? What was the status of these rebuttals in different periods, that is, during the author’s lifetime and after it? And what conclusion can be drawn from the volume of refutations in relation to these periods? After examining the sources and bibliography of related works, it was found that most of the volume of refutations on the book Fasl al-Khattab are contemporary works and writings; that is, they were written or published after the author's lifetime. In analyzing this situation, it seems that the prevailing atmosphere of the seminaries and scholars of the era of Muhaddith Nouri and their leader, the great Mirza Shirazi, were in favor of the content of the book Fasl al-Khattab and the theory of Quranic distortion; and for this reason, very few refutations were written on the book Fasl al-Khattab in the three decades of the author's life after writing the book.

Keywords: Bibliography, Quranic sciences, Quranic distortion, Quranic preservation, Mirza Shirazi

How to Cite: Ostadii K., Analysis and Bibliography Rebuttals to the Book of Fasl al-Khattab by Muhaddith Nouri on the Non-Distortion of the Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 51-68.

واکاوی و مآخذشناسی ردیه‌های بر کتاب فصل الخطاب محدث نوری در عدم تحریف قرآن

کاظم استادی

چکیده

جنگالی‌ترین کتاب قرآنی دو قرن اخیر، که احتمال حذف و تغییر در مصحف عثمانی را صحیح و قوی دانسته است، کتاب «فَصْلُ الْخُطَابِ فِي تَحْرِيفِ كِتَابِ رَبِّ الْأَرْبابِ» میرزا حسین نوری است. وی در این کتاب، دلایل متعددی بر تحریف حذفی قرآن ارائه نموده است. با توجه به اهمیت شخصیت محدث نوری و تأثیرگذاری کتاب وی در مناقشات کلامی میان شیعه و اهل سنت، مناسب است که در پژوهشی، ردیه‌هایی که بر کتاب فصل الخطاب نوشته شده، معرفی و مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، لازم است تا به وسیله این پژوهش دانسته شود: چه ردیه‌هایی تا کنون بر کتاب فصل الخطاب نگاشته شده‌اند؟ وضعیت این ردیه‌ها در دوره‌های مختلف، یعنی دوره حیات مؤلف و پس از آن، چگونه بوده است؟ و چه نتیجه‌ای از حجم ردیه‌ها به نسبت این دوره‌ها می‌توان گرفت؟ پس از بررسی منابع و مآخذشناسی آثار مرتبط، مشخص شد که، بیشتر حجم ردیه‌های بر کتاب فصل الخطاب، آثار و نوشته‌های معاصر می‌باشند؛ یعنی پس از دوره حیات مؤلف تألیف و یا منتشر شده‌اند. در تحلیل این وضعیت به نظر می‌رسد که جو غالب حوزه‌های علمیه و علمای عصر محدث نوری و سرآمد آنها، میرزای بزرگ شیرازی، موافق محتوای کتاب فصل الخطاب و نظریه تحریف قرآن بوده‌اند؛ و به همین دلیل، ردیه‌های بسیار اندکی در سه دهه حیات مؤلف پس از تألیف کتاب، بر فصل الخطاب نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: کتابشناسی، علوم قرآن، تحریف قرآن، صیانت قرآن، میرزای شیرازی

مقدمه و بیان مسئله

قرآن کریم، نشانه ویژه پیامبری حضرت محمد(ص) و آخرین کتاب آسمانی نازل شده است. این کتاب بر معجزه بودن خود تأکید دارد و دلیل اعجازش را نیز آن دانسته است که، کسی نمی‌تواند ماندی برای آن بیاورد.

در این میان، طبق اسناد موجود از حدود پایان قرن چهارم تاکنون، برخی از علمای شیعه و سنی، شناخته شده‌اند که از احتمال حذف و تغییر در مصحف قرآن عثمانی سخن گفته‌اند؛ و غالباً با اتکا بر بعضی روایات، از این مسئله حمایت کرده‌اند. از سوی دیگر، برای دفع این نظریه، نوشته‌های غیرمستقل و مستقلی نگارش یافته، که به نسبت طول زمان، به نظر بسیار اندک می‌رسند؛ برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- نفی التحریف عن القرآن الشریف، ابوالحسن علی واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ق).
- ۲- رسالة فی نفی النقص، علی بن عبدالعالی کرکی (م ۹۴۰ق).
- ۳- کشف الحجاب و النقاب فی وجه تحریف الکتاب، ملا محمد سلیمانی (ق ۱۲).
- ۴- تواتر القرآن، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴ق).

اما به واسطه نگارش یک کتاب در قرون اخیر، «نهضت ردیه نویسی» بر تحریف قرآن پر رنگ و به اوج خود رسید. یکی از جنجالی‌ترین کتاب‌های متأخر، که احتمال حذف و تغییر در مصحف عثمانی را صحیح و قوی دانسته است، کتاب «فصل الخطاب» میرزا حسین نوری است. وی در این کتاب دلایلی در تحریف حذفی قرآن ارائه نموده است. محدث نوری در دیباچه کتاب نوشته: «این کتابی است لطیف که در اثبات تحریف قرآن، و فضایح اهل جور و عدوان، فراهم آورده‌ام؛ و آن را فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب نام نهادم، و بر سه سرآغاز و دو باب قرار دادم» (نوری، ۱۲۹۸ق: دیباچه).

شیخ میرزا حسین بن محمد تقی بن المیرزا علی محمد النوری، از محدثان و علمای مهم شیعه معاصر و از نویسندگان پر تألیف می‌باشد، که حدود چهل عنوان کتاب نوشته است (نک: تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۴۸۸/۳، ۱۸/۱۱، ۲۳-۲۰/۱۵ و ۲۰۲، ۲۳۱/۱۶، ۱۸/۱۲۴، ۵/۲۱-۷ و ۲۰۰، ۳۱۲/۲۳). وی به سال ۱۲۵۴ق در نور طبرستان متولد شد؛ و در سال ۱۳۲۰ق درگذشته؛ و او را در ایوان سوم باب قبله، داخل صحن مرتضوی، دفن نموده‌اند (برای اطلاع بیشتر از زندگی وی، به عنوان نمونه نک: صحتی، ۱۳۷۴ش: سراسر متن).

در اهمیت شأن محدث نوری می‌توان گفت که، در طول حدود صد و پنجاه سال اخیر که بر تاریخ حدیث شیعه گذشته است، کمتر «اجازه‌نامه روایی» یافت می‌شود که نام محدث نوری، در

آن به چشم نیاید (نک: امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۳/۶؛ نوری، ۱۴۱۹ق: ۴۶-۴۷؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۵۵۳/۲).

صاحب «اعیان الشیعه» درباره‌ی وی می‌نویسد: «میرزای نوری، عالمی فاضل و محدث بود. تخصص و تبخر او در علم رجال و حدیث، زبانزد خاص و عام بوده و همه دانش او را در این دو حوزه، به خوبی می‌دانستند. علاوه بر این، در سیره و تاریخ نیز، متخصص و آگاه بود و به طور خلاصه، می‌توان او را از جهت احاطه بر اخبار و آثار، یگانه زمانه دانست» (امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۳/۶). همچنین و به عنوان نمونه دیگر، آیت الله شبیری زنجانی می‌گوید: «مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک بسیار محقق و عظیم الشأن بود ... خاتمه مستدرک ایشان در علم رجال بسیار پرفائده است. نزد اهل تحقیق این کتاب بسیار ارزشمند است ... ممکن است منشأ قضاوت مخالفان، کتاب فصل الخطاب ایشان باشد؛ که آن نیز درست فهم نشده است» (نک: شبیری زنجانی، ۱۳۹۳ش: ۳۳۵/۳).

بیان مسأله

پس از نشر فصل الخطاب و یا خبر موضوع و مطالب این کتاب، آثار و نوشته‌هایی کوچک و بزرگی در جهان اسلام درباره فصل الخطاب نگارش یافت؛ همانند: ۱- عبدالوهاب، محمد، *رسالة فی الرد علی الرافضة*، صص ۱۴ و ۱۵. ۲- دهلوی، عبدالعزیز، *تحفة اثنی عشریة*. ۳- سالوس، احمد، *مع الشیعة الاثنی عشریة فی الاصول و الفروع*، ص ۱۵۱. ۴- خطیب، محب الدین، *الخطوط العریضة*، ص ۱۲. ۵- جارالله، موسی، *الوشیعة فی نقد عقائد الشیعة*، ص ۱۰۴. ۶- قفاری، ناصر، *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة*، ج ۱، ص ۲۵۵. ۷- مال الله، محمد، *الشیعة و تحریف القرآن*، ص ۱۵۲. ۸- الهی ظهیر، احسان، *السنة و الشیعة*، ص ۱۱۳. ۹- جلی، احمد محمد، *دراسة من الفرق فی تاریخ الاسلام*، ص ۲۲۶.

همچنین، پس از پخش کتاب، جدای از ردیه‌های شیعی و سنی، کتاب‌ها و مقالاتی نیز در کفر شیعه نوشته شد؛ همانند: ۱- الهی ظهیر، احسان، *الشیعة و القرآن*، اداره ترجمان السنه، لاهور، ۱۴۱۶ق (این کتاب در تعدادی از کتابخانه‌های ایران موجود است. ترجمه همین آن نیز تحت عنوان: اعتقاد شیعه نسبت به قرآن، در اینترنت موجود است.). ۲- السیف، محمد عبدالرحمن، *قرآن و تحریف*. ۳- تونسوی، عبدالستار، *حکایت مناظره‌ای تاریخی پیرامون تحریف قرآن نزد شیعه*. (این جزوه نیز ترجمه شده است.)

با توجه به اهمیت محدث نوری و تأثیرگذاری کتاب وی در مناقشات کلامی میان شیعه و اهل سنت، و نیز اتهاماتی که عامه به شیعیان پیرامون تحریف قرآن وارد می‌کنند، مناسب است که ردیه‌هایی که بر کتاب فصل الخطاب نوشته شده، معرفی و مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، لازم

است که دانسته شود: چه ردیه‌هایی تا کنون بر کتاب فصل الخطاب نگارش شده است؟ وضعیت این ردیه‌های در دوره‌های مختلف، یعنی دوره حیات مؤلف و پس از آن چگونه بوده است؟ البته در این میان، قابل توجه است که، جدای از موارد ردیه‌های صریح و غیر صریح بر فصل الخطاب، برخی ردیه‌های کنایی نیز نگارش یا منتشر شده‌اند که، در واقع چندان درصدد رفع شبهه تحریف قرآن و اثبات عدم تحریف مصحف نبوده‌اند؛ بلکه تنها قصد رفع اتهام از شیعه، به اختصاص این نظریه را داشته‌اند؛ یعنی اینکه تلاش دارند تا بگویند اهل تسنن نیز قایل به تحریف قرآن هستند؛ و حتی برخی از آنها، برای اعلام این کنایه، نام اثر خود را همنام کتاب محدث نوری گذاشته‌اند؛ و در اثر خود به روایات و نظرات اهل سنت در تحریف قرآن پرداخته‌اند. به عنوان نمونه: «اللامردی، محمد زکریا (۱۴۲۸ق)، **فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب**، بیروت: نشر مؤلف».

پیشینه

جدای از برخی اندک از عناوین که در مقدمه قبل گذشت، نوشته‌ها، مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره مسأله تحریف و عدم تحریف قرآن نگارش یافته است؛ که کتابشناسی مفصلی در این زمینه و در دهه گذشته، با معرفی حدود پانصد اثر، منتشر شده است (نک: استادی، ۱۳۹۶ش: سراسر متن).

اما برخی آثار معاصر، اختصاصاً به ردیه‌های بر فصل الخطاب پرداخته‌اند و برخی از این ردیه‌ها را به مناسبتی ذکر نموده‌اند (نک: استادی، رضا، ۱۳۹۶ش: ۲۷؛ نجارزادگان، ۱۳۸۴ش: ۱۷۱)، هر چند که این پردازش، خود به صورت حاشیه‌ای و در بخشی از یک متن پیرامون رد فصل الخطاب رخ داده است؛ و همه آنها مختصر و غیر مستقل هستند. بنابراین، پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد که اولین اثر در معرفی ردیه‌های بر فصل الخطاب به صورت مستقل می‌باشد.

مقدمه در برخی واکنش‌های شیعی به تألیف فصل الخطاب

محدث نوری در سال ۱۲۹۲ هـ. ق. و در سن ۳۸ سالگی، کتابی تحت عنوان «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» نگاشت؛ که در سال ۱۲۹۸ ق منتشر شد. (نوری، ۱۲۹۸ق: دیباچه).

واکنش‌های دوره حیات مؤلف

به نظر می‌رسد که میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ق)، مرجع بزرگ جهان تشیع و فتوا دهنده علیه تنباکو (۱۳۰۹ق)، موافق و پشتیبان محدث نوری در مسأله تألیف کتاب فصل الخطاب بوده است

(نک: نوری، ۱۳۰۳ق: ۱). جدای از پشتیبانی نظری، حتی ممکن است هزینه سنگین انتشار و چاپ کتاب فصل الخطاب نیز از وجوهای تحت نظر میرزای شیرازی تأمین شده باشد؛ چرا که محدث نوری به عنوان عالمی جوان، وضع مالی قابل توجهی نداشته است، تا بتواند هزینه سنگین چاپ یک کتاب را تأمین نماید؛ و در آن دوران، چاپخانه‌دارانی نیز که بتوانند برای نشر کتاب‌ها، سرمایه‌گذاری کنند، نادر و بلکه هیچ بوده‌اند.

بنابراین، با توجه به اقتدار میرزای شیرازی، به نسبت، نمی‌توان پذیرفت که در دوران تألیف و نشر کتاب فصل الخطاب، واکنش‌های گسترده‌ای پیرامون این کتاب، حداقل تا تاریخ وفات میرزای بزرگ، رخ داده باشد. ولی در هر صورت، نمی‌توان برخی از واکنش‌ها و نیز نگارش ردیه‌ها را در همان زمان حیات مؤلف را (حداقل در ایران)، از نظر دور داشت.

به عنوان نمونه، ادعا شده که تألیف کتاب فصل الخطاب، سبب اعتراضاتی در برخی محافل شیعی در دوران حیات حاجی نوری شده است. میرزا مهدی بروجردی، یکی از منتقدان کتاب فصل الخطاب، از قول سید محمدعلی حسینی شهرستانی (م ۱۳۸۶ق) ملقب به هبة‌الدین و معروف به شهرستانی، به سال ۱۳۷۳ق می‌نویسد:

«از زمان کودکی، آنگاه که در شهر محل تولدم (سامرا)، اقامت داشتیم - که در آن دوران، به عنوان مرکز علم و دین، و زیر پرچم رهبری حجت الاسلام پیشوای امامیه در عصر خود و نادره رؤسای روحانیون دهر، آیت الله میرزا حسن شیرازی، محسوب می‌گشت - وضعیت شهر را به مناسبت تألیف کتاب (فصل الخطاب) علیه محدث شهیر، حاجی میرزا حسین نوری مؤلف مستدرک وسائل الشیعه، در تلاطم دیدم. به نحوی که به هیچ مجلسی در حوزه علمیه وارد نمی‌شدیم، مگر آنکه ناله و فریاد علیه این کتاب، و مؤلف و ناشر آن بلند بود؛ و با شمشیر زبان، به او حمله می‌کردند. (بروجردی، ۱۳۷۵ق: ۱۴۳).

البته این توصیف وی، چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا هبة‌الدین شهرستانی متولد ۱۳۰۱ قمری است و در زمان وفات میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ق)، حدود ۱۰ سال سن داشته است؛ و از سوی دیگر، در زمان درگذشت محدث نوری (م ۱۳۲۰ق)، حداکثر حدود ۱۹ سال داشته است؛ و بعید است که بتواند گزارش‌گر خوبی برای تمامی مجالس حوزه علمیه سامرا و یا عراق باشد. بنابراین با توجه به حمایت میرزای شیرازی از کتاب محدث نوری (که پیش‌تر اشاره شد)، به نظر نمی‌رسد که در زمان حیات ایشان، واکنش‌های مهمی در حد «تلاطم» در مجالس شیعی و حوزه‌های علمیه، مخصوصاً در سامرا و عراق، رخ داده باشد.

در هر صورت، تألیف کتاب فصل الخطاب، جدای از مجالس اهل سنت، احتمالاً بازخوردهایی نیز در جهان تشیع داشته؛ و برخی نقل‌ها تند نیز شنیده شده است. مثلاً از سید محمدحسین طهرانی نقل شده که:

«روزی که حقیر این کتاب را در نجف اشرف مطالعه می‌کردم، مرحوم عماد المحققین العظام آية الله آقا میرزا حسن بجنوردی قُدس سرّه که به دیدن من در منزل آمد، گفت: این چه کتابی است که مطالعه می‌کنی؟ عرض کردم: فصل الخطاب مرحوم محدث نوری. گفت: این را کنار بگذارید. وقت خود را به این مطالب تلف نکنید! چون مرحوم نوری این کتاب را نوشت، شیخ الإسلام مصر برای مرحوم مجدّد آية الله بزرگ شیرازی قُدس سرّه نوشت: دست این مرد را ببرید، انگشتهای وی را قطع کنید.» (حسینی طهرانی، ۱۳۹۰ش: ۱۸۲/۱).

از سوی دیگر، طبق اسناد موجود، از زمان تألیف کتاب فصل الخطاب (۱۲۹۲ق) تا زمان درگذشت مؤلف آن (۱۳۲۰ق)، یعنی در طول مدت ۲۸ سال، تنها دو یا سه ردیه بر کتاب فصل الخطاب نوشته شده است.

با توجه به اهمیت قرآن و بحث تحریف قرآن، و عدم واکنش قابل توجه علمای شیعه ایران و عراق به نظر می‌رسد که چون جو علمی-مذهبی عراق و ایران، تحت سیطره مرجعیت بزرگ شیعه، یعنی میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو، قرار داشته است (نک: مدنی، ۱۳۷۱ش: سراسرمتن)، و وی موافق نظر محدث نوری بوده است (نک: نوری، ۱۳۰۳ق: ۱)، واکنش چندانی نسبت به تألیف و نشر این کتاب رخ نداده است. به طوری که تا مدتها بعد، این نظریه میان نسل علمی بعد از حاجی نوری نیز، جایگاه داشته است.

به عنوان نمونه، یکی از شاگردان محدث نوری یعنی آقا بزرگ تهرانی، سی سال پس از درگذشت حاجی نوری و به سال ۱۳۵۳ق، کتابی در تأیید نظر استاد خود، تحت عنوان «النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف» نوشته است؛ و در آن به دفاع از محدث نوری برآمده و تحریف به حذف در مصحف قبل از عثمان را، با ادله تاریخی اثبات نموده است. البته این رساله آقا بزرگ تهرانی به درخواست کاشف الغطا، که بر رساله تقریظ نگاشته بود، در آن دوره منتشر نشد؛ و پس از درگذشت آقا بزرگ و در دوره حاضر، منتشر شده است (نک: تهرانی، ۱۳۹۳ش: سراسرمتن).

واکنش‌های معاصر

پس از میرزای شیرازی و محدث نوری، یعنی در دوره معاصر، واکنش‌ها به نشر فصل الخطاب، بسیار شدت گرفت؛ و آثار زیادی در رد فصل الخطاب نوشته شد؛ که به زودی معرفی خواهند شد.

جدای از ردیه‌ها، حتی برخی علمای نسبت به رویه محدث نوری، انتقادات تندی نموده‌اند؛ به عنوان نمونه امام خمینی (ره) به مناسبت بحث مسأله تحریف قرآن نوشته است:

«صاحب کتاب فصل الخطاب کسی است که کتاب‌هایش نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی؛ بلکه تنها عبارت است از طرح احادیث ضعیف و غیرمعتبر که علما از عمل به آنها اعراض کرده و بزرگان پیشگام و خردمند ما (شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی) از نقل آنها دوری جسته‌اند. وضعیت کتاب‌های روایاتش غالباً مانند مستدرک چنین است و از دیگر کتاب‌هایش نپرس که مملو است از قصه‌ها و حکایات غریبی که اغلب آن‌ها به شوخی شبیه‌تر است تا جدی او - رحمه الله - شخص صالح و جست و جوگری بود؛ لکن اشتیاقش به جمع‌آوری روایات غیرمعتبر و مطالب عجیب و غریب و مسائلی که عقل سلیم و فکر درست آن را نمی‌پذیرد، بیشتر از گردآوری سخنان نافع بود، و عجب از معاصرین هوشیارش که چگونه غافل شدند و شد آنچه شد؛ که آسمان‌ها برای آن بگریند و نزدیک بود زمین تکه تکه شود.» (خمینی، ۱۴۲۷ق: ۱/۲۴۴).

بنابراین، آثار و مقالات زیادی که در رد این کتاب (مخصوصاً توسط شیعیان) نوشته شده را، می‌توان در دو دسته ردیه‌های مقارن با حیات مؤلف فصل الخطاب و ردیه‌های پس از حیات مؤلف تقسیم و ارائه نمود.

کتابشناسی ردیه‌های دوران حیات محدث نوری

آثاری که میانه سال تألیف فصل الخطاب تا تاریخ وفات محدث نوری (۱۳۲۰ق)، در رد این اثر نگارش یافته‌اند، محدود به دو اثر معلوم، و یک اثر مجهول هستند؛ و عبارتند از:

کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب

تألیف محمود بن ابی القاسم مشهور به معرب تهرانی (م ۱۳۱۲ق)، به تاریخ ۱۳۰۲ق. کتاب دارای یک مقدمه سه فصل و یک خاتمه است؛ و چندین نسخه خطی دارد: نسخه کتابخانه دارالمخطوطات بغداد، شماره ۲۸۰۹۴، به تاریخ قبل از ۱۳۱۲ق. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی قم، شماره ۷۳۶۱، به تاریخ ۱۳۱۸ق. نسخه‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۲۰۵۲، به تاریخ پس از ۱۳۱۸ق؛ و شماره ۵۴۹۳، بدون تاریخ (نک: استادی، ۱۴۰۰ش: ل، سراسرمتن). همچنین، به صورت مقاله و پایان نامه عرضه و منتشر شده است؛ همانند: «معرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم (۱۳۹۷ش)، تحقیق و تصحیح کتاب کشف الارتیاب فی تحریف کتاب رب الارباب، (در مجموعه تراث الشیعه القرآنی، ج ۸)، قم: مکتبه التفسیر و علوم القرآنی.»

درباره معرفی این کتاب، حداقل سه اثر منتشر شده است:

- ۱- احمدی، راضیه (۱۳۹۰ش)، **مرحوم طهرانی و دفاع از حریم قرآن در کشف الارتیاب**، بینات، شماره ۷۱. (این مقاله، فارسی و معرفی اجمالی مطالب کتاب کشف الارتیاب است.)
- ۲- معرب تهرانی، محمود بن ابی‌القاسم (۱۳۹۳ش)، **کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب**، تصحیح فتح الله نجارزادگان، مجله آفاق نور، پاییز شماره ۲۰. (این مقاله عربی است؛ مقدمه پیرامون شرح حال مؤلف و مطالب کتاب دارد؛ و در آخر مقاله، مصحح، متن کتاب را با دو نسخه خطی تصحیح و ارایه نموده است. قابل توجه است که شرح حال شیخ محمود تهرانی در این مقاله، نادرست نگارش یافته است.)
- ۳- استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، **نسخه‌شناسی و بازشناسی کتاب کشف الارتیاب**، مخطوط، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. (در این پژوهش، ضمن معرفی نسخه‌های خطی کتاب کشف الارتیاب، و بررسی شکلی و محتوایی آن و نیز تأمل در ترجمه مؤلف، مشخص گشت که آقا بزرگ تهرانی، در شناسایی و معرفی کتاب کشف الارتیاب و ارتباط آن با جوابیه محدث نوری، دچار اشتباه یا سوءتفاهم بوده است؛ و این ردیه بر فصل الخطاب، ارتباط مستقیمی به جوابیه (۱۳۰۳ق) محدث نوری ندارد؛ بلکه جواب گفته شخص دیگری است.)

مرسله ردیه بر فصل الخطاب، که اکنون در دسترس نیست

- در محرم سال ۱۳۰۳ق، نامه‌ای در رد فصل الخطاب به دست میرزای شیرازی در سامرا می‌رسد؛ که خلاصه آن مرسله، حاوی این سه اشکال بر فصل الخطاب بوده است:
- ۱- «یهود[یان خیالی] اعتراض کردند بر مسلمانان که شما بر ما طعن می‌دیدید که تورات شما محرف و از این جهت بی اعتبار [است]، و خود می‌گویند [که] قرآن ما محرف است؛ پس [شما] با تورات [ما]، در بی اعتباری [کتاب]، شریک [هستیم] و شما با ما در این طعن، یکسان باشید».
 - ۲- «یهودی [خیالی] گفته که مسلمانان از پیغمبر خود چیزی به نشانه و یادگار و دستور العمل برای امور معاش و معاد خود ندارند، جز قرآنی که آن را به آنجناب نسبت دهند؛ و خود می‌گویند که سند آن منتهی می‌شود به جماعتی، که در شرع، واقعی و احترامی برای کلام ایشان نیست؛ پس برای نسبت دادن ایشان قرآن را به نبی خود، راهی ندارند».
 - ۳- «یهودی خیالی گفته که، از پیغمبر مسلمانان معجزه بتواتر معلوم نیست؛ جز قرآن، که دعوی کنند که آن معجزه نبی ما است که باقی مانده؛ و به انتهاء سند (آن چنانچه گذشت) به آن جماعت [خلفا می‌رسد] که اطمینانی نیست به صدق اخبار ایشان، [پس با این وضعیت] معجزه برای پیغمبر خود نتوانند ثابت نمود». (نک: نوری، ۱۳۰۳ق: سراسر متن).
- میرزای شیرازی نیز از محدث نوری می‌خواهد که وی جواب مرسله را در اسرع وقت بدهد؛ حاجی نوری نیز در رساله‌ای ۲۰ صفحه‌ای جواب نامه را به اختصار در تاریخ ربیع الاول سال ۱۳۰۳

می‌نویسد؛ و آن را به ملاحظه میرزای شیرازی می‌رساند و ایشان، متن جوابیه را تحسین می‌نمایند (نک: نوری، ۱۳۰۳ق: ۱).

برخی تصور نموده‌اند که این رساله جوابیه محدث نوری، در پاسخ به اشکالات کتاب کشف الارتیاب است (نک: تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۰/۱۰؛ ۱۸۸/۱۱؛ ۲۳۱/۱۶؛ ۹/۱۸؛ تهرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۵/۵) که البته این تصور، نادرست است (نک: استادی، ۱۴۰۰ش: ل، سراسر متن). اکنون دقیقاً روشن نیست که نامه ردیه بر فصل الخطاب از چه شخصیتی است؛ ولی با توجه به اشاره صاحب اعیان شیعہ (نک: امین‌عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۱/۱۰) به این که ابتدای کتاب کشف الارتیاب، تقریظی از میرزا ابوطالب زنجانی (م ۱۳۲۹ق) بوده است؛ این احتمال وجود دارد که مرسله ردیه بر فصل الخطاب، همان نوشته ابوطالب زنجانی باشد (برای اطلاع بیشتر نک: استادی، ۱۴۰۰ش: و، سراسر متن)؛ و یا اینکه با توجه به متن چهار صفحه در دسترس اثر محمد حسین شهرستانی (موجود در برهان روشن؛ نک: بروجردی، ۱۳۷۵ق: ۱۳۸ - ۱۴۲)، محتمل است که رسالهٔ جوابیه نوری، در جواب اثر شهرستانی یا نامه‌ای از وی باشد.

رساله فی حفظ الكتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف

تألیف محمدحسین شهرستانی (م ۱۳۱۵ق). آقا بزرگ تهرانی این رساله را این گونه معرفی نموده است: «رساله فی حفظ الكتاب الشریف عن شبهة القول بالتحریف، للمیرزا محمدحسین الشهرستانی المتوفی (۱۳۱۵) عند أحفاده المیرزا محمدحسین الشهرستانی بکربلاء» (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۷۶/۱۱).

سید میرزا ضیاء الدین محمد حسین شهرستانی مرعشی حائری، فرزند سید محمد علی شهرستانی، در ۱۵ شوال سال ۱۲۵۵ قمری در کرمانشاه دیده به جهان گشوده است. خاندان شهرستانی، از خاندانهای اهل علم و از سادات شهر کربلا به شمار می‌آیند. محمدحسین شهرستانی، آثار و تألیفات فراوانی دارد (نک: فاضل‌قائینی، ۱۴۰۵ق: ۲۲۹/۱).

از این رساله وی، نسخه خطی در فهرس خطی، نیافتم. و نیز اطلاعاتی از نسخه چاپی آن هم به دست نیامد. البته، نسخه خطی یا عکسی آن، در اختیار میرزا مهدی بروجردی (۱۳۸۹ق)، مؤلف کتاب برهان روشن، بوده و حدود چهار صفحه آن را در کتاب خود، یاد کرده است (نک: بروجردی، ۱۳۷۵ق: ۱۳۸).

وی در انتهای نقل قول خود از رساله شهرستانی، نوشته است:

«و چون این رسالهٔ مرحوم علامه شهرستانی در واقع رد بر فصل الخطاب نوشته شده بود و مفصل است، از باب ایجاز و اختصار اکتفا کردم به [نقل] این مختصر؛ و اگر خداوند متعالی توفیق عنایت فرماید: این رساله را که برای فضلاء و دانشمندان بسیار مفید است، جداگانه طبع و در

دسترس رفقای محترم خواهیم گذاشت، تا از زحمات ایشان قدردانی و تقدیر بشود» (نک: بروجردی، ۱۳۷۵ق: ۱۴۲).

پیداست که نشر این رساله رخ نداده است؛ چون با جستجوی زیاد، اثری از این چاپ، ملاحظه نشد.

سرنخ ما برای یافتن رساله شهرستانی، کتابخانه میرزا مهدی بروجردی است. پس از جستجو مشخص شد که، کتابخانه میرزا مهدی بروجردی در سه قسمت پخش شده است؛ یک بخش به کتابخانه مسجد اعظم، و یک بخش به کتابخانه آیت الله مرعشی، و یک بخش دیگر، به کتابخانه فرزند ایشان شیخ محمدحسین بروجردی منتقل شده‌اند؛ که بعدها قسمت اخیر کتابخانه، به همراه کتابهای فرزند ایشان، به کتابخانه مؤسسه امام صادق (ع) قم، منتقل گشته است.

با جستجوی‌های فراوان دیگر نیز، هیچ اثری از این رساله یافت نشد. بنابراین، جهت ثبت باقی مانده این رساله به نقل از برهان روشن، همان قسمت را درج می‌نماییم:

«اختلفوا فی وقوع نقص و التحریف فی الكتاب العزیز و عدمه علی قولین، فالحقون من اساطین المذهب علی العدم كالصدوق و المرتضی و الشیخ والمفید؛ و جعله الاول من عقائد الامامية، و ادعی کاشف الغطاء فیہ البداهة و ذهب جمع الی الوقوع و نسبه بعضهم الی الكلینی و جمع من المشایخ نظراً الی ذکر هم لبعض الاخبار دالة علی ذلك؛ و هو کماتری لان نقل الخبر لایدل علی ذهابه الی مایفهم منه ظاهراً لانه فرع اعتباره اولاً، و ظهوره عنده فی ذلك ثانیاً و خلوه عن المعارض ثالثاً و حجتیه فی مثل هذه المسئلة رابعاً و تحقق ذلك عند الناقل غیر واضح؛ و اعجب من ذلك نسبة هذا القول الی جماعة من جهة انه نقل عنهم ان لهم کتاب التحریف و ذلك لانه اعم من اختیار المؤلف الوقوع و عدمه ولو فرض ظهوره فی اختیاره الوقوع و جب صرفه عن ذلك بقرینه نسبة الصدوق (ره) عدمه الی اعتقاد الشیعة فانه اذا ذهب مثل الكلینی و ما عده من المشایخ الی القول بالوقوع لم یکن یخفی علی مثل صدوق (ره) الی ان قال مقتضی التحدی بالسورة الواحدة من القرآن کما هو صریح بعض الایات بمثل سورة قصیرة (الکوثر) فضلاً عن السور الطوال، و ظاهر ان المماثلة صادقة اذا فرض سورة فی مرتبة من الصاحبة بحیث یشتبہ علی اهل الخبرة انها من القرآن اولاً؛ فنفی المثل یقتضی نفی ذلك فلا یمکن ان یوجد سورة یشتبہ الامر فیها علی ارباب البلاغة و یترددون فی انها منه اولاً، بل یمکن ان یمکنوا جزءاً بكونها من القرآن او بعدم كونها منه. لان الاشتباه و التردد لا یعقل الابین الشیئی و اماله و اشباهه، و حیث لا مثل للشیئی فلا یمکن الاشتباه، و لذهذا الوجه ترى ان کما ركب کلام علی نسق الکلام الکریم یمکن ضحکة للصبيان کثرهات مسیلمة من الاولیل و من تبعه من الاواخر فالعجب ممن ذکر سورة الولاية، و قال لعلها الاولیل و من تبعه من الاواخر فالعجب ممن ذکر سورة الولاية، و قال لعلها هی الی اسقطوها من

القرآن مع انها من البرودة و عدم الارتباط بمراحل من ادنى درجة فصاحة و البلاغة، مع انك قد عرفت ان التريديد و التشكيك من ثل ذلك موجب لتجويز المثل و هو ينجر الى هدم الاعجاز و ابطال النبوة لولا الحمل على الغفلة عن الملازمة فافهم؛ الى ان قال الداعي الى وضع الاحاديث الدالة على تنقيص الكتاب بوقوع السقط و التحريف فيه موجود في الزنادقة و اليهود و النصارى، اما الزنادقة فلان فيه الوهن على الاسلام و قد نقل عن بعضهم انه قال عند قتله انى قد دسست فى كتبكم ثلاثة آلاف حديث فاين ذهبت تلك الاحاديث، و اما اليهود و النصارى فليدفعوا به الطعن الوارد عليهم فى تحريف كتبهم، ولا ريب انهم انما يضعون الحديث على وجه يمكن قبوله و لو نسب النقص و التحريف الى على(ع) و شيعته لم يقبله احدو اما النسبة الى ساير الناس فمما يرتضيه العقول فلاغرو ان يكونوا قد وضعوا ذلك و دسوه فى احاديثنا لابد لدفع هذا الاحتمال من برهان. الى ان قال و مما يضحك الثكلى ما نقل نقل من الخبر على ان عمر كان يقرء صراط من انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و غير الضالين. و كذا جمع من الصحابة مع دعواهم ان هذا الجمع الموجود من تأليفات زيد فى ايام ابي بكر و قد بقى حتى استنسخه عثمان سبع نسخ و بعث بها الى البلاد و احرق ما عداها من المصاحف المخالفة لذلك كمصحف ابن مسعود و ابي بن كعب و غيرهما. و يقولون ان القرآن كان متفرقاً فى القراطيس و الصحف و الحرير خلف فراش الرسول(ص) فجمعها على(ع) فى ثوب و مضى بها الى بيته ثم الفها و اتى بها اليهم فلم يقبلوها فردها و لم يظهرها بعد ذلك لاحد، و يقولون انهم لم يقبلوه لاشتماله على فضايح المهاجرين و الانصار و اسماء المنافقين و اسماء الائمة. ثم انهم نادا و ان كل من عنده آية او سورة من كتاب الله فليأت بهامع الشاهدين فمن اقام الشاهدين كتبوا عنه و من لم يكن عنده شاهدان لم يقبلوا قوله، و نتيجة ذلك ان هذا القرآن الموجود مستند الى شهادة الشاهدين و انت خبير بما فى هذه الكلمات من التهافت و مخالفة السيرة المعلومة من الرسول(ص) لم يكن له فراش حتى يكون اوراق القرآن مطروحة خلفه و هل كانت بخط امير المؤمنين(ع) بالتمام من خلف الفراش فاين كان مصحف ابي و ابن مسعود و غيرها؛ و هل كانت مجموعة او متفرقة و هل اشتملت على تلك الاسماء اولاً، و هل كان(ص) يقرء ها كذلك على الصحابة اويسترها عنهم و يطرحها خلف فراشه، و كيف يثبت عمر فى المصحف ما شهد به غيره و لا يثبت ما كان يقرئه هو فى صلوته اعنى (صراط من انعمت و غير الضالين) و قدروا ان عايشة و حفصة قالتا ان هذه الاية (حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطى و صلوة العصر و قوموا لله قانتين). هكذا نزلت و لم يقبل عمر منهما مع ان هذا الخطاب بلفظه للرجال فكيف يختص بسماعه من النبى(ص) امرء تان ولا يشاركهما احد من الصحابة. هذا مع ان اذا لم يقبل عمر قولهما فكيف تقبله انت ايها الفاضل و تجعله دليلاً على تحريف الكتاب الشريف و هذا ايضاً من كرامات الكتاب الشريف الذى (لاياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه تنزيل من

حکیم حمید) هذا مع شدة التعارض بينهما كما سنشير اليه، ولا يخفى على متتبع الاثار و السير ان النبي(ص) كان في شدة الخوف من المنافقين و المدارات معهم و تأليف قلوبهم حتى انه(ص) اخفى امر تبليغ الولاية يوم الغدير حتى ورد العصمة له من الله سبحانه في سورة المائدة في حجة الوداع ولو كان اسم علي(ع) بالولاية مذكوراً في ساير السور المتقدمة صريحاً لما كان لخوفه و اخفائه وجه الى ان قال بعد تفصل واجوبة عن استدلالات صاحب فصل الخطاب، اذا تقررت هذه الامور فنقول لاشبهة في ان هذا القرآن الموجود بين الدفتين منزل على الرسول(ص) للاعجاز للتسالم على نفى زيادة الاية والسورة فيها، والشك انما هو في نزول ما عداه اعجازاً والاصل عدمه، و هذا الاصل حاكم على عدم وجود حالة اجتماع تمام القرآن و اصالة عدم وصول التمام اليهم و اصالة عدم ظفر هم بتمامه و غير ذلك و هو ظاهر. و من يدعى السقوط او الاسقاط فعليه البينة كمن يدعى السقوط او الاسقاط من دواوين الشعراء المجتمعة بعد الشتات ولله المثل الاعلى ... الخ.» (نک: بروجردی، ۱۳۷۵ق: ۱۳۸ - ۱۴۲).

آثار معاصر درباره فصل الخطاب

در دوره معاصر، آثاری که به کتاب فصل الخطاب پرداخته‌اند، دو دسته هستند؛ یک. آثاری که مستقیماً به رد این کتاب پرداخته‌اند و مخاطب اصلی آنها، کتاب فصل الخطاب است؛ همانند:

۱- **تنزیه التنزیل**، تألیف سید محمد علی شهرستانی، ترجمه علی رضا حکیم خسروانی، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۷۱ ه.ق.

۲- **البرهان علی عدم تحریف القرآن**، تألیف مرحوم میرزا مهدی بروجردی، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۷۴ ه.ق.

از این کتاب نسخه خطی در فهرس خطی، نیافتیم. نسخه چاپی به نام «برهان روشن» در سال ۱۳۷۴ ق (بی‌نا) و نیز ۱۳۷۵ ق توسط کتابفروشی بوذرجمهری منتشر شده است. مؤلف نسخه جوابیه محدث نوری را دیده است؛ چون در ابتدای یکی از نسخه‌های خطی جوابیه، آمده است: «محضر مبارک حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا مهدی بروجردی ادام الله ظله العالی» (نک: نوری، ۱۳۷۳ق: ۱)

۳- **آلاء الرحیم فی الرد علی تحریف القرآن**، تألیف میرزا عبدالرحیم مدرس خیابانی، تاریخ چاپ کتاب ۱۳۸۱ ه.ق.

از این کتاب نسخه خطی در فهرس خطی، نیافتیم. نسخه چاپی (۶۳ص) در سال ۱۳۸۱ ق (بی‌نا) منتشر شده است. و در چند کتابخانه همانند ملک، وزیری یزد و آستان قدس رضوی و ... موجود می‌باشد.

۴- **الحجة على فصل الخطاب في إبطال القول بتحريف الكتاب**، تأليف عبدالرحمن المحمدي الهيدجي، المطبعة العلمية، قم، تاریخ آذر ۱۳۶۳ ش.

۵- **فصل الخطاب في اثبات تحريف كتاب رب الارباب** (عرض و نقد)، نوشته محمد حبيب، بی نا، ۱۳۸۶ ش.

نیز، آثاری که ممکن است نامی از محدث نوری و کتاب فصل الخطاب نبرده باشند؛ ولی تدوین کتاب آنها به واسطه آرا و نظرات محدث نوری در فصل الخطاب شکل گرفته است؛ همانند:

۱- **اعتبارسنجی دیدگاه سید ابوالفضل برقی در نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه**، نوشته سید محمد نبوی، شیعه پژوهی، پیاپی ۱۷، ۱۳۹۸ ش.

۲- **نقد سندی و دلالی روایات تحریف نمای سوره یس در القرائات سیاری**، نوشته میثم خلیلی، حدیث حوزه، پیاپی ۱۹، ۱۳۹۸ ش.

با توجه به این نکته، آثار معاصر معرفی می شوند:

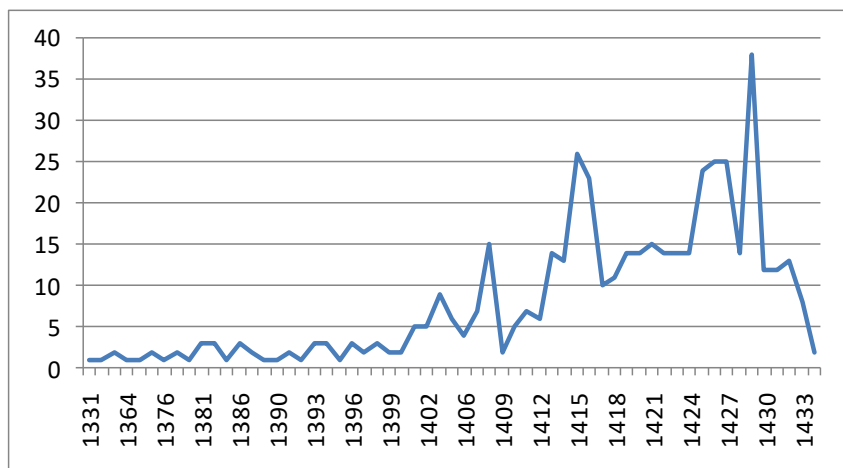
کتابشناسی رديه‌های معاصر بر فصل الخطاب و آثار مرتبط با آن

برای معرفی کتاب‌های رديه معاصر، این آثار را در دو حالت مد نظر قرار می‌دهیم؛ اول، کتاب‌های در دسترس که بیشتر چاپ شده‌اند یا مورد پیشنهاد قرار می‌گیرند؛ که تعداد کمی هستند و به زودی خواهند آمد؛ دوم کتابشناسی شناسنامه‌ای کل آثاری که در صد سال اخیر منتشر شده‌اند. این آثار نیز به دلایلی، در دو مقطع عرضه خواهند شد.

کتاب‌های از تاریخ ۱۳۲۰ ق تا ۱۴۳۵ ق

در سال ۱۳۹۶ ش کتابشناسی عدم تحریف قرآن، که توسط اینجانب تنظیم شده بود، توسط نشر مشعر منتشر شد. این کتابشناسی، کلیه مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های معاصر را تا سال ۱۳۹۲ ش در بر دارد، که شامل حدود پانصد اثر می‌گردند؛ به همین دلیل و با وجود این کتابشناسی از ذکر عناوین آثار در این مقطع، خودداری می‌نمایم؛ و علاقمندان را به این کتاب، ارجاع می‌دهیم؛ نک: «استادی، کاظم (۱۳۹۶ ش)، **کتابشناسی عدم تحریف قرآن**، قم: مشعر».

هر چند که لازم است یک جمع‌بندی از تعداد این آثار به نسبت سال تألیف یا انتشار آنها در این جا داشته باشیم.



از ۱۳۲۰ ق تاریخ درگذشت محدث نوری تا ۱۴۰۰ قمری یعنی در مدت هشتاد سال، تنها حدود ۵۰ اثر پیرامون عدم تحریف قرآن تألیف یا منتشر شده است؛ و از ۱۴۰۱ ق تا ۱۴۳۵ قمری یعنی در مدت سی و پنج سال، بیش از ۴۰۰ اثر پیرامون عدم تحریف قرآن تألیف یا منتشر شده است (نک: استادی، ۱۳۹۶ ش: ۱۹۹).

کتاب‌های از تاریخ ۱۴۳۵ ق تا کنون

آثاری که پس از سال ۱۳۹۲ شمسی منتشر شده‌اند و در کتابشناسی عدم تحریف قرآن وجود ندارند؛ به ترتیب تاریخ نشر، عبارتند از:

- ۱- محمدی فرد، علی رضا (۱۳۹۳ ش)، «نقد دیدگاه محدث نوری در استلزام اختلاف قرائات با تحریف قرآن»، مطالعات قرائت قرآن، ش ۳.
- ۲- الهیدجی (۱۳۹۳ ش)، «الحجّه علی فصل الخطاب فی ابطال القول بالتحریف»، آفاق نور، پیاپی ۲۰ (پاییز و زمستان).
- ۳- نقوی، حسین (۱۳۹۳ ش)، «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، معرفت ادیان، سال پنجم، تابستان شماره ۳ (پیاپی ۱۹).
- ۴- نقوی، حسین (۱۳۹۴ ش)، «نقدی بر نقد مقاله: تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، معرفت ادیان، سال ششم، شماره ۲ (پیاپی ۲۲، بهار).
- ۵- استادی، کاظم (۱۳۹۴ ش)، «ارتباط اختلاف قرائات با تحریف قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، پیاپی ۷۴ (بهار).

- ۶- زاهدی، عبدالرضا و اعظم پاک اندیش (۱۳۹۴ ش)، «روایات ائمه معصومین و توهّم تحریف قرآن با نگاهی بر آرای علامه عسکری»، مطالعات قرائت قرآن، پیاپی ۴ (بهار و تابستان).
- ۷- حسینی شیبجانی، سید جواد (۱۳۹۶ ش)، «بررسی و نقد شبهه تحریف قرآن»، پاسخ، پیاپی ۸ (زمستان).
- ۸- نبوی، سید مجید (۱۳۹۸ ش)، «اعتبارسنجی دیدگاه سید ابوالفضل بر قعی در نسبت دادن تحریف قرآن به شیعه»، شیعه پژوهی، پیاپی ۱۷ (پاییز و زمستان).
- ۹- خلیلی، میثم و حسین مقدس (۱۳۹۸ ش)، «نقد سندی و دلایلی روایات تحریف نمای سوره یس در القرائات سیاری»، حدیث حوزه، پیاپی ۱۹ (پاییز و زمستان).
- ۱۰- قلی‌زاده، مریم (۱۳۹۹ ش)، «تحلیل انتقادی دلایل دوازده گانه محدث نوری در اثبات تحریف به نقیصه»، پژوهش دینی، دوره ۲۰، پاییز ش ۴۱.
- ۱۱- محمدی آشنانی، علی (۱۳۹۹ ش)، «بررسی دلایل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن کریم از منظر سبک شناسی بیان مطالب در قرآن کریم»، پژوهش دینی، پیاپی ۴۱ (پاییز و زمستان).

کتاب‌های ردیه در دسترس

اشاره شد که در دوره معاصر، رساله‌ها و کتاب‌های زیادی در رد فصل الخطاب و عدم تحریف قرآن، نگارش یافته (نک: استادی، ۱۳۹۶ ش: سراسر متن)؛ که البته معمولاً محتوا و چهارچوب غالب این آثار معاصر، تکرار مکررات و به نوعی، رونویسی از هم می‌باشند. اما آنچه اکنون پیرامون «تحریف‌ناپذیری قرآن» در آثار معاصر، بیشتر در دسترس و مورد مراجعه برخی محققین و عموم مردم می‌باشد، چند کتاب معروف معاصر، می‌باشند؛ که همین آثار نیز، مطالب مکرر و مشابه بسیاری دارند؛ و برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- *البيان فی تفسیر القرآن*، تألیف سید ابوالقاسم خویی، موسسه خویی، نجف، ۱۳۳۴ ش.
- ۲- *صيانة القرآن عن التحریف*، تألیف محمد هادی معرفت، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۶۸ ش.
- ۳- *نزاهت قرآن از تحریف*، تألیف عبدالله جوادی آملی، چاپ اسراء، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ۴- *القرآن الکریم فی روایات المدرستین* (مناقشه مازعمه الاستاذ احسان الہی ظہیر - الف حدیث شیعہ فی تحریف القرآن و بیان زیف ما ادعاه)، تألیف سید مرتضی عسکری، کلیة اصول الدین، قم، ۱۳۷۸ ش.

نتیجه‌گیری

چند دسته آثار پیرامون رد کتاب فصل الخطاب نگاشته شده‌اند؛ برخی آثار به صورت مستقل به رد فصل الخطاب و محتوای آن پرداخته‌اند، و برخی به صورت ضمنی به این کار مبادرت ورزیده‌اند. از سوی دیگر، برخی آثار نیز، الزاماً در صدد رد کتاب فصل الخطاب نبوده‌اند، بلکه قصد رفع اتهام این شبهه از شیعه، و حواله‌کردن آن به منابع اهل سنت را داشته‌اند.

ردیه‌های نگارش یافته پیرامون فصل الخطاب را می‌توان به دوره حیات مؤلف و پس از آن تقسیم کرد. پس از بررسی منابع و مآخذشناسی آثار، مشخص شد که از زمان تألیف کتاب فصل الخطاب در سال ۱۲۹۲ق تا وفات مؤلف (۱۳۲۰ق)، یعنی حدود سی سال، تنها دو سه اثر در رد این کتاب نوشته شده است؛ و پس از آن نیز تا سال ۱۴۰۰ قمری یعنی در مدت هشتاد سال، تنها حدود ۵۰ اثر پیرامون عدم تحریف قرآن تألیف یا منتشر شده است؛ اما از سال ۱۴۰۱ق تا ۱۴۳۵ قمری، یعنی در مدت سی و پنج سال، بیش از ۴۰۰ اثر و مقاله پیرامون عدم تحریف قرآن نگارش یافته است.

با توجه به این که حجم زیادی از ردیه‌های بر فصل الخطاب، آثار و نوشته‌های معاصر می‌باشند و پس از دوره حیات مؤلف، نوشته و یا منتشر شده‌اند؛ در تحلیل این وضعیت به نظر می‌رسد که، جدای از تفاوت امکانات تألیف و نشر کتاب و شمار عالمان دینی در دوره‌های گذشته و حال، جو غالب حوزه‌های علمیه و علمای عصر محدث نوری، و سرآمد آنها میرزای بزرگ شیرازی، موافق انتشار کتاب فصل الخطاب و نظریه تحریف قرآن محدث نوری بوده‌اند؛ و به همین دلیل، ردیه‌های بسیار اندکی در سه دهه حیات مؤلف، بر کتاب فصل الخطاب نگارش یافته، که یکی از آنها در ایران و دیگری در عراق بوده است؛ و از ردیه سوم نیز، اطلاع دقیقی در دست نیست.

منابع

- احمدی، راضیه (۱۳۹۰ش)، *مرحوم طهرانی و دفاع از حریم قرآن در کشف الارتیاب*، بینات، شماره ۷۱.
- استادی، رضا (۱۳۹۶ش)، *آشنایی با تفاسیر به ضمیمه مسأله عدم تحریف قرآن*، قم: ارزشمند.
- استادی، کاظم (۱۳۹۶ش)، *کتابشناسی عدم تحریف قرآن*، قم: مشعر.
- استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، و، «رساله جوابیه محدث نوردی در پاسخ به کیست؟»، مخطوط، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، ل، «نسخه‌شناسی و بازشناسی کتاب کشف الارتیاب»، مخطوط، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف.
- بروجردی، میرزا مهدی (۱۳۷۵ق)، *برهان روشن (البرهان علی عدم تحریف القرآن)*، تهران: بوذرجمهری.

- تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۹۳ش)، *النقد اللطیف فی نفی التحریف عن القرآن الشریف*، مصحح النجفی، آفاق نور، پاییز شماره ۲۰.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۴ق)، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، مشهد: دارالمرتضی.
- تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم: موسسه اسماعیلیان.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۳۹۰ش)، *آیت نور* (یادنامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی)، مشهد: علامه طباطبائی.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۷ق)، *أنوار الهدایة فی التعليقة علی الکفایة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الإمام الخمینی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۳ش)، *جرعه‌ای از دریا* (ج ۳)، قم: موسسه کتاب‌شناسی شیعه.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۷۴ش)، *محدث نوری* (روایت نور)، قم: انصاریان.
- فاضل قائینی، علی (۱۴۰۵ق) *معجم مولفی الشیعه*، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- اللامردی، محمد زکریا (۱۴۲۸ق)، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، بیروت: نشر مؤلف.
- مدنی، سید محمود (۱۳۷۱ش)، *میرزای شیرازی احیاگر قدرت فتوا*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مغرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم (۱۳۱۸ق)، *کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب*، مخطوط، تهران: کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۷۳۶۱.
- مغرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم (۱۳۹۳ش)، *کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب*، تصحیح فتح الله نجارزادگان، مجله آفاق نور، پاییز شماره ۲۰.
- مغرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم (۱۳۹۷ش)، *تحقیق و تصحیح کتاب کشف الارتیاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، (در مجموعه تراث الشیعه القرآنی، ج ۸)، قم: مکتبة التفسیر و علوم القرآنی.
- مغرب تهرانی، محمود بن ابی القاسم (بی‌تا)، *کشف الارتیاب عن تحریف کتاب رب الارباب*، مخطوط، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۴۹۳.
- نजारزادگان، فتح الله (۱۳۸۴ش)، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران: مشعر.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۲۹۸ق)، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب*، نجف: چاپ سنگی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۰۳ق)، *رسالة جوابیه*، نسخه خطی، نجف: کتابخانه آیت الله حکیم.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۷۳ق)، *رسالة جوابیه*، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۱۲۵.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۱۹ق)، *الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی*، بی‌جا: مرصاد.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: استادی کاظم، واکاوی و مآخذشناسی رده‌های بر کتاب فصل الخطاب محدث نوری در عدم تحریف قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۶۸-۵۱.